



5 جنوری 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به رویدادهای تاریخی:

اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدين

به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت نهم)

شهادت امیر حبیب الله خان - یک توطئه بزرگ

3 - انگیزه های بیرونی و دست های نامرئی برای نیل به یک هدف خاص:

وقتی از دست های نامرئی بیرونی که همانا غیر از انگلیسها دست دیگری در قتل امیر و توطئه بزرگ آن شریک نخواهد بود، صحبت میگردد، فوراً این سؤال پیدا میشود که چگونه انگلیس ها به فکر کشتن امیری می افتند که در بین دشمنان و افرشان در افغانستان و نیز در قبایل سرحد آزاد مهمترین و پر قدرت ترین دوست آنها بود که در راس قدرت افغانستان قرار داشت و از قتل او چه فائده و حاصلی برای شان متصور بود؟

برای پاسخ به این سؤال باید توجه را به ملحوظاتی معطوف کرد که در سیاست های انگلیس در آنوقت مطمح نظر بود و آنها در بسا موارد منافع کوتاه مدت و آنی خود را قربان منافع طویل المدت خود کرده و بیشتر به آینده می اندیشدند تا به حال.

تا زمانی که انگلیس ها زمام نیم قاره هند را در دست داشتند و "بازی بزرگ" بین دو قدرت رقیب - روس و انگلیس دوام داشت، افغانستان به حیث یک کشور حایل برای انگلیسها از اهمیت بسزا برخوردار بود و چون دیگر زمینه عسکرکشی برای آنها میسر نبود، لذا در آن فکر بودند که افغانستان را زیر اداره یک حکومت قوی مرکزی و اما دوست و طرفدار خود نگهدارند که در امور داخلی آزاد و در امور خارجی وابسته به خود شان باشد. برای این هدف انگلیسها از زمان امیر عبدالرحمن خان سعی و تلاش داشتند و برای تداوم آن نیز همیشه در صدد اقدام بودند. در سال 1273 ش وقتی جورج کرزن (بعداً لارد کرزن) به افغانستان سفر کرد و از مریضی امیر عبدالرحمن خان آگاه شد، طی یک نشست از امیر که تا آنوقت نخواستہ بود در بارهٔ جانشین خود اظهار نظر کند، صریحاً پرسید که جانشین او کی خواهد بود؟ امیر راز دل خود را مبنی بر گماشتن سردار حبیب الله خان به او گفت. کرزن ظاهراً آرام شد (امیر عبدالرحمن خان: "تاریخ افغانستان - تاج التواریخ"، جلد اول و دوم، چاپ جدید، پشاور 1375، صفحه 292)

اما چون انگلیس ها بر احفاد امیر از جمله سردار نصرالله خان و فرزند ارشد او سردار حبیب الله خان چندان اعتماد نداشتند، لذا آنها از همان وقت در جستجوی یک بدیل مورد اطمینان و مطلوب خود برای

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

سلطنت آینده افغانستان برآمدند که آن بدیل باید از سلالة محمدزائی، اما رقیب با دودمان امیردوست محمد خان باشد. با این مأمول هیچ خانواده ای مساعدتر از خانواده سرداریحیی خان نبود.

سرداریحیی خان پسرسلطان محمدخان "طلائی" و خسر امیرمحمدیعقوب خان بود که انگلیس ها بر او مظنون شدند و وی را درسال 1897م به هند برتانوی تبعید کردند. وقتی امیرعبدالرحمن خان به سلطنت رسید، از انگلیس ها تقاضا کرد تا خانواده یحیی خان را نیز از کابل دور کرده و در هند مقیم سازند. این خانواده مدت 23 سال را با تمام آل و بیت در هند بسربردند و اکثر فرزندان شان در همان جا چشم به دنیا گشودند، در همان جا به مکتب رفتند و با محیط فرهنگی هند برتانوی آشنا شدند. (آدامک، لودویک: "شخصیت های تاریخی و سیاسی افغانستان از 1747 تا 1945، گراس - اطریش، 1975 ، صفحه 264)



یک عکس بسیار تاریخی: (به روی عکس بالا شماره گذاشته و در ذیل آن اشخاص به اساس شماره معرفی شده اند، اما چون شماره ها مغشوش میباشند، لذا اشخاص بالترتیب از راست به چپ معرفی میشوند: نفر اول با شماره 3 محمد نادرخان، نفر دوم محمد عزیز خان (پدر شهید داؤدخان)، نفر سوم ایستاده احمد شاه خان، نفر چهارم در وسط محمد هاشم خان، نفر پنجم نشسته با شماره 7 شاه ولی خان، نفر ششم ایستاده شاه محمود خان، نفر هفتم نشسته در اخیر محمد علی خان. عکس در سال 1268 شمسی در دیره دون - هند گرفته شده است. همین ها بودند که بعد از 40 سال انتظار و تلاش صبورانه قدرت را در افغانستان در دست گرفتند. باید علاوه کرد که محمد نادر خان، شاه محمودخان و شاه ولی خان از یک مادر و محمد هاشم خان، محمدعزیزخان و محمد علی خان از مادر دیگر می باشند. برای شرح مزید دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: " زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد"، کابل 2005، صفحه 206 تا 209)

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

وقتی مریضی امیر عبدالرحمن خان کسب شدت کرد، انگلیس ها کوشیدند تا موافقت امیر را مبنی بر مراجعت خانواده سرداریحیی خان از تبعید گاه شان در هند حاصل کنند. امیر در آخر عمر با اینکار موافقت کرد و همان بود که دو فرزند سردار مذکور - هریک سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان به شمول خانواده سردار زکریا خان (برادر سردار یحیی خان) با همه فرزندان شان در سال 1901 از "دیره دون" هند به وطن برگشتند. بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان فضای خانواده گی بخصوص پس از ازدواج امیرحبیب الله خان با صبیبه سرداریوسف خان (محبوب سلطان نورالحرم - بعداً ملقب به علیا جناب) بسیار صمیمی گردید و هر دو برادر به حیث مصاحبان خاص امیر و فرزندان شان که تعلیم دیده و جوان بودند، هر یک به مقام های بلند دربار عزت تقرر حاصل کردند. از آن به بعد با زیرکی و احتیاط که خاصه این خانواده بود، ستاره اقبال همه جوانان شان خاصاً محمد نادر خان فرزند ارشد این خانواده که در سن جوانی به مقام عالی سپهسالاری ارتقا یافت و در راس قوای نظامی قرار گرفت، روبه عروج گذاشت و مدارج و مقام های نظامی و ملکی را در دوره امیرحبیب الله خان سراج الملة هر یک به سرعت یکی پی دیگر پیمودند.

انگلیس ها که اوضاع افغانستان را به وسیله گماشتگان خود به دقت زیر نظر داشتند و از اختلافات فکری بین رقبای قدرت در داخل خانواده سلطنتی و اعیان و بزرگان دربار آگاه بودند، وقتی متوجه شدند که موقف امیر حبیب الله خان در بین مردم روبه ضعف است و حتی مخالفان دوبار تصمیم به کشتن او گرفته بودند، نگران اوضاع شدند. انگلیس ها میدانستند که از جمله کسانی که پس از امیر احتمال بقدرت رسیدن شان از همه بیشتر است همانا سردار نصرالله خان نایب السلطنه و شهزاده امان الله خان عین الدوله میباشند که هر دو از جمله مخالفان سیطره انگلیس در افغانستان محسوب می شدند.

انگلیسها در بین دو جانشین قوی امیر راهی دیگر نداشتند، جز اینکه از بین آنها یکی را برای آینده انتخاب نمایند. آنها میدانستند که شهزاده امان الله خان جوان جدی و صاحب اندیشه ملی است که در صورت رسیدن بقدرت نه تنها در برابر انگلیسها جهت استرداد استقلال قدعلم خواهد کرد، بلکه افغانستان را به سمت یک تحول نوین سوق خواهد داد و دست دوستی به نظام جدیدالتأسیس سوسیالیستی در روسیه دراز خواهد کرد. لذا آنها در این فکر بودند که سردار نصرالله خان نایب السلطنه را با وجود ضدیتش در برابر خود مرجح دانند، بخصوص اینکه چون او مرد نسبتاً ضعیف الاراده و فاقد شهامت و شجاعت بود، چنانکه بعداً دیده شد او در ظرف شش روز امارت خود با احساس کوچکترین فشار سه بار خواست خود را از سلطنت خلع کند و نیز نظر به تعصب دینی هیچگاه بسوی روسها تقرب نخواهد جست و به همین دلیل خواستند قبل از آنکه شهزاده امان الله خان به این مقام دست یابد، سردار نصرالله خان نایب السلطنه را به امارت افغانستان برسانند و اما در کنارش سپهسالار محمد نادر خان، برادران و بنی اعمامش را جا دهند و قدرت نظامی را کلاً در حیطه نفوذ آنها درآورند که در اینصورت برای مدتی نام از نصرالله خان و کام از خانواده مصاحبان و در راس شان سپهسالار محمدنادر خان باشد.

اینکه چرا انگلیسها انتظار مرگ طبعی امیر را نکشیدند و به گمان اغلب برای قتل امیر دست بکار شدند، میتوان بر علاوه نکات فوق از چند انگیزه دیگر نیز یادآور شد:

یک - طوریکه در بالا ذکر شد، امیرحبیب الله خان هئیت ترک، آلمان و اطریش را مدت هشت ماه بدون جواب به کابل نگهداشت تا در این مدت انگلیس ها را وادار به شناسائی استقلال افغانستان سازد و نیز بر علاوه ای کمک سالانه در حدود 20 میلیون کددار، مبلغ 60 میلیون کددار حق السکوت را

بگیرد. با اخذ این تعهد از یکطرف و لزوم دید بیطرفی افغانستان در جنگ عمومی از طرف دیگر پس از ختم جنگ، انگلیس ها خود را مکلف به ایفای تعهدات فوق در برابر امیر دیدند و چون آنها قلباً حاضر به شناسائی استقلال افغانستان نبودند و نیز نسبت ضعف اقتصادی ناشی از جنگ توان پرداخت مبلغ گزاف فوق الذکر را نداشتند، لذا خواستند با دیگرگون ساختن اوضاع در افغانستان به اصطلاح "با یک تیر دو فاخته را شکار کنند" یعنی هم خود را از ایفای تعهدات خود فارغ گردانند و هم یک قدم خود را به برای تطبیق پلان اصلی خود نزدیکتر سازند.

دو - چنانکه گفته شد، در سالهای جنگ عمومی اول یک تعداد زیاد مردم چه در داخل افغانستان و چه در قبایل آزاد سرحد به تاسی از شرکت دولت عثمانی و بر طبق درخواست "خليفة المسلمين" که همانا سلطان عثمانی بود، در راه اندازی داعیه جهاد علیه انگلیس ها فعالیت میکردند. بخصوص با اوج گرفتن قیام ها و مقاومت های مردم قبایل آزاد که بیشتر به وسیله سردار نصرالله خان و همکارانش تقویه، تجهیز و تمویل می شد، انگلیس ها فکر میکردند که در پشت پرده دست امیر حبیب الله خان شریک است، ولو که در ظاهر امیر از دوستی با آنها سخن گفته و حتی بیطرفی افغانستان را به نفع انگلیس ها اعلام داشته بود. کمتر به حرفهای او اعتماد داشتند.

علامه فیض محمد کاتب در زمینه گزارشات متعدد در سراج التواریخ دارد که ذکر هر یک در این مختصر نمی گنجد، اما میتوان آنرا بطور خلاصه چنین بیان کرد: امیر عبدالرحمن خان درخاموش کردن قیام ها و پاسخ های توجیهی گرانه به قبایل و علماء موفق بود و البته به هیچکس در درون قلمرو خود اجازه نمی داد که احساسات مردم کشور را علیه انگلیس ها برانگیزد، اما امیر حبیب الله خان در این وضع با آزمونی بسیار دشوار روبرو بود، از یکطرف باید مواد قرار داد راولپندی را مراعات میکرد تا حامیان را دل سرد نکند و از طرف دیگر در داخل دربار او کسانی مثل سردار نصرالله خان و ناظر محمد صفرخان و حاجی عبدالرزاق خان بودند که به آتش قیام علیه انگلیس در سرحدات دامن می زدند و کار را بر امیر روز بروز دشوارتر و عرصه را تنگ تر می ساختند. در عین حال اعلام حمایت مردمان تگاب و نجراب و کوهدامن و حتی کابل جهت پیوستن به قیام گران آن سوی دیورند، امیر را در موقفی قرار داد که ناظر محمد صفرخان و حاجی عبدالرزاق خان را زندانی کرد تا از پیوستن مردم با یکصد هزار نفر قیام کنندگان که در راس آن قبایل مهمند و آفریدی قرار داشتند، منع کند و برای نظارت بر این امور خودش به جلال آباد رفت. با آنکه امیر در باب پابندی تمام به مواد و مفاد قرار داد راولپندی ده ها نامه به سران قبایل و علمای که در تحریکات علیه انگلیس در آنجا فعال بودند، نوشت، اما سوء ظن انگلیس ها در مورد دخالت امیر و درباریان او در این قیام برطرف نگردید و آنها بر امیر مشکوک بودند. همین طور مردم نیز امیر را به سرسپردگی و دوستی با انگلیس ها متهم میکردند و کینه او را به دل می گرفتند که به نظر علامه کاتب این سوء اعتماد مردم بر امیر یکی از موجبات قتل او را فراهم نمود. ناگفته نماند که انگلیس ها نیز با اقدامات نظامی و اقدامات تشدد آمیز مردم قبایل را در برابر خود به قیام وادار می ساختند و مردم با مشاهده ای شدت عمل انگلیسها خود بخود به قیام تحریک می شدند. (برای شرح مزید دیده شود: جلد چهارم - بخش سوم سراج التواریخ...، صفحه 323 تا 326)

(ادامه در قسمت بیستم: توطئه قتل امیر و دست انگلیس ها)